

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

جمع‌بندی مباحث تا اینجا

بحث در این بود که آیا از روایات قاعده احترام مال مؤمن، حکم وضعی ضمان استفاده می‌شود یا خیر؟ کلمات و مطالب اعلام و بزرگان را ملاحظه فرمودید. در اینجا جمع‌بندی مطالب را در ضمن دو سه مطلب بیان می‌کنیم.

مطلب اول

مطلب اول؛ این فرمایشی که محقق اصفهانی (اعلی الله مقامه الشریف) داشتند که بگوییم این روایات که می‌گوید «سباب المؤمن فسوق، قتاله کفر، أكل لحمه معصية و حرمة ماله كحرمة دمه»؛ در مقام بیان «شدت عقوبت» است و ارتباطی به حکم وضعی ندارد.

روایات در مقام بیان شدت عقوبت نسبت به تصرف در مال مؤمن بدون اذن مؤمن است و کاری به اینکه اگر تلف شود یا کسی اتلاف کند ندارد. لذا در این جهت ما فرمایش محقق اصفهانی (قده) را ترجیح می‌دهیم و اینکه امام (رض) فرمودند روایات در مقام «تعظیم مؤمن» است و از این تعظیم، هم حکم تکلیفی و هم حکم وضعی استفاده می‌شود، به نظر می‌رسد که ظهور روایات، مطابق با فرمایش محقق اصفهانی (ره) است و روایات در مقام بیان شدت عقوبت است نه تعظیم مؤمن.

نکته قابل دقت این است که؛ اینکه سب مؤمن فسوق است، آیا از جمع آمدن «فسوق» در این روایت، می‌توان استفاده کرد که سب یک مؤمن، مساوی با فسق‌های متعدد است؟! پس به نظر ما ظهور عرفی روایات، در همین بیان «شدت عقوبت» است، أصلاً روایت کاری به این ندارد که اگر این مال تلف شود، بالاخره حکم وضعی ضمان هست یا ضمان نیست؛ بلکه می‌خواهد نفس تصرف در مال مؤمن، بدون اجازه او را حرام شدید قرار دهد، در حد قتال مؤمن قرار می‌دهد. قبلاً می‌گوید قتالش کفر است، ریختن خونس مستلزم کفر است، - البته باز نه کفر ظاهری، بلکه کفر باطنی -، تصرف در مال او هم بدون اذن او چنین رتبه‌ای دارد.

مطلب دوم

مطلب دوم؛ این مطلب را ما در بحث مکاسب محرمه مفصل مورد بحث قرار دادیم. کلمه «حرمت» و «حلیت»، ظهور در

عنوان تکلیفی دارد، وقتی می‌گویند «**هذا حلال و هذا حرام**»، این ظهور در عنوان تکلیفی دارد، منتها سؤال این است که آیا در باب معاملات نیز همین ظهور وجود دارد یا نه؟ اگر گفتند که «بیع وقت النداء حرام است»، آیا باز همین ظهور در حکم تکلیفی دارد، یا آنجا ظهور در حکم وضعی دارد؟ ما در بحث مکاسب محرمه از قول بعضی از بزرگان نقل کردیم که برخی خواسته‌اند بفرمایند کلمه «حلیت» و «حرمت» وقتی نسبت به معامله استعمال شود، ظهور در حکم وضعی دارد. ما این مطلب را آنجا هم رد کردیم و گفتیم چنین چیزی درست نیست. اما وقتی که بحث معامله نباشد، مثل همین تصرف در مال؛ «**لا یحل مال امرء مسلم**» یا «**لا یحل التصرف فی مال امرء مسلم**» این ظهور در حکم تکلیفی دارد، حتی برخی مثل شیخ انصاری (اعلی الله مقامه الشریف)، ابتدا از «**أحل الله البیع**» حکم تکلیفی استفاده می‌کند، بعد می‌فرماید لازمه‌ی این حکم تکلیفی، حکم وضعی بنام «صحت» است. اما اینکه از اول بگوییم این حرمت، ظهور در وضعی دارد، یا این «حلیت» ظهور در وضعی دارد، درست نیست. خصوصاً با توجه به مبنای خود شیخ انصاری (ره) که حکم وضعی را منتزع از حکم تکلیفی می‌داند، با توجه به این مبنا که حکم وضعی جعل استقلالی ندارد، در این روایت یک جعل استقلالی حرمت شده است؛ «**حرمة مال المؤمن كحرمة دمه**»؛ اینها همه قرینه می‌شود برای اینکه مراد از این حرمت، حرمت تکلیفی است، ظهور در حکم تکلیفی دارد.

مطلب سوم

مطلب سوم؛ همان مطلبی است که در بحث گذشته گفتیم؛ این که امام (رض) اصرار دارند که از روایت، عموم تشبیه و عموم تنزیل استفاده شود. گفتیم لفظی که دلالت بر این عموم کند، نداریم. در تشبیه هم اگر در یک جهت شباهت باشد کافی است. تشبیه در «**حرمة ماله كحرمة دمه**» فقط در همان شدة العقوبة است. اینجا این نکته را خوب دقت کنید؛ اگر روایت می‌گفت «**حرمة ماله كدمه**»، می‌گفتیم ممکن است تشبیه هم در حکم تکلیفی باشد هم در اتلاف و ضمان باشد و از آن عمومیت استفاده شود. اما روایت وجه شبه را هم بیان می‌کند و می‌گوید «**حرمة ماله كحرمة دمه**»؛ یعنی همان حرمتی که برای إراقه دم مسلمان وجود دارد، یعنی فقط همان حکم تکلیفی. شما اگر بگویید این تشبیه هم در حکم تکلیفی و هم در حکم وضعی است. می‌گوییم در حکم وضعی در چه تشبیه شده است؟ معنا ندارد. این فرمایش امام (رض) که مسأله، از باب عموم تشبیه و تنزیل است، اگر روایت این بود «**و مال المؤمن كدمه**»؛ می‌گفتیم هم حکم تکلیفی مراد است و هم حکم وضعی، یعنی قابلیت عموم در اینجا تصور می‌شود. اما اگر از ابتدا گفته بود «**اتلاف مال المؤمن كاتلاف دمه**»؛ می‌گفتیم این فقط در حکم وضعی است.

آنجا کسی حکم تکلیفی را مطرح نمی‌کرد. حالا عکس آن گفته «**حرمة ماله كحرمة دمه**»؛ این فقط در حکم تکلیفی است، دلالتی بر حکم وضعی ندارد. یعنی اصلاً اینجا جای این نیست که ما بحث کنیم آیا این روایت دلالت بر عموم دارد یا ندارد، چون وجه شبه مشخص شده است. پس به نظر من این یک نکته دقیقی است؛ اگر به این نکته دقت کنید، خود شما می‌توانید قضاوت نهایی را داشته باشید؛

در روایت، «مال» را به «دم» تشبیه نکرده است تا بگوییم آیا این تشبیه عمومیت دارد یا ندارد، بلکه در روایت گفته «حرمت مال» مثل «حرمت دم» است. یک مثال دیگر عرض کنم؛ مثل اینکه کسی بگوید «حرمت غیبت»، مثل «حرمت تهمت» است، فرض کنید «حرمت استهزا» مثل «حرمت غیبت» است. یعنی می‌خواهد شدت حرمت را بیان کند، بگوید این دو از نظر مرتبه حکم تکلیفی و شدت عقوبت، در حد بالایی هستند، اینجا هم همینطور است. بنابراین روایت به نظر ما ظهور در حکم تکلیفی محض دارد، اصلاً از روایت نمی‌توانیم ضمان را استفاده کنیم. حتی اینکه امام (رض) در آخر کلامشان می‌فرمایند این روایت فی الجملة دلیل بر قاعده اتلاف است، یا اگر الغای خصوصیت کردیم بالجمله دلیل بر قاعده اتلاف است، محل اشکال است.

قاعده اتلاف این است که اگر کسی مال دیگری را اتلاف کرد، ضامن است؛ «**مَنْ أَتْلَفَ مَالَ الْغَيْرِ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ**»؛ ایشان می‌فرماید اگر گفتیم در این روایت، مؤمن خصوصیت دارد، فقط دلالت دارد بر این که اتلاف خصوص مال مؤمن ضمان آور است، اما اگر از مؤمن بودن آن را الغای خصوصیت کردیم و گفتیم هر مال محترم، و لو مال کافر ذمی را شامل می‌شود،

نتیجه‌اش این است که این روایت دلیل بر قاعده اِتلاف بالجمله است لا فی الجمله. پس در آخر کلامشان چنین نظری دارند. به نظر ما به هیچ وجه، حتی فی الجمله هم این روایت دلالت بر قاعده اِتلاف ندارد و حق با محقق اصفهانی(ره) است و این روایات فقط ظهور در حکم تکلیفی دارد و اصلاً متعرض حکم وضعی نیست.

اشکال بر مرحوم شیخ(ره)

یکی از اشکالاتی که بر شیخ(ره) وارد است همین است؛ مبنای شیخ(ره) این است که احکام وضعی، از احکام تکلیفی انتزاع می‌شود. در اینجا حکم تکلیفی حرمت را می‌پذیرد، بحث در این است که چگونه از این حکم تکلیفی، ضمان استفاده می‌شود؟ در برخی از موارد، انتزاع حکم وضعی از تکلیفی خیلی روشن است. اگر در جایی گفتند که اینجا این عمل در این عبادت حرام است، از آن حکم وضعی فساد هم استفاده می‌شود، اما در اینجا چگونه این حکم وضعی «ضمان» را از حکم تکلیفی «حرمة العقوبة در تصرف در مال مؤمن» استفاده می‌کنیم؟ این هم قابل استفاده نیست. اگر بگویید خود روایت در عرض هم؛ هم حکم تکلیفی را می‌گوید و هم حکم وضعی را. این با مبنای سازگاری ندارد که مبنای شما این است که حکم وضعی در عرض حکم تکلیفی نیست، بلکه از حکم تکلیفی انتزاع می‌شود و ظاهر عبارت شیخ(ره) اینجا همین است. اصلاً گویا مرحوم شیخ(ره) فراموش فرموده‌اند که مبنایشان این است که احکام وضعی از تکلیفی انتزاع می‌شود، می‌گویند در عرض واحد، این روایت «حرمة ماله كحرمة دمه»، هم جعل مستقل للحکم التکلیفی، و هم جعل مستقل للحکم الوضعی و این بر خلاف مبنایشان است. استدلال به این روایت در اینجا تمام می‌شود.

دلالت روایت «لا یحل» بر حکم وضعی و تکلیفی سپس دو تعبیر دیگر مرحوم شیخ(ره) در اینجا دارند؛ یک تعبیر، روایت «لا یحل مال امرء مسلم إلا بطیبة نفسه» است. مرحوم شیخ(ره) در مکاسب باز از این روایت هم حکم تکلیفی را فهمیده و هم حکم وضعی را، می‌خواهد بگوید اطلاق «لا یحل» هم بر حکم تکلیفی دلالت دارد و هم بر حکم وضعی، که این بر خلاف مبنای شیخ(ره) است. اما بالاخره شیخ(ره) در «مقبوض به عقد فاسد» و در قاعده «ما یضمن» می‌گوید یکی از أدله‌ای که می‌تواند دلیل برای قاعده «ما یضمن» و «ضمان در مقبوض به عقد فاسد» باشد؛ همین «لا یحل مال امرء مسلم» است، توضیح هم نمی‌دهند. مرحوم شیخ(ره) این را انکار می‌کنند، برای اینکه خیلی واضح است. اما حالا ما می‌خواهیم ببینیم آیا واقعاً این روایت هم دلالت بر حکم وضعی دارد یا ندارد. اینجا برخی گفته‌اند که «لا یحل مال امرء مسلم» وقتی حلیت را به مال نسبت داده که این مال حلال نیست، این به اعتبار تصرف است، و إلا معنا ندارد که بگوییم خود عین خارجی حلال یا حرام است. تصرف در این مال حلال نیست، مگر به اذن و رضایت او و این ظهور در حکم تکلیفی دارد. در نتیجه اصلاً این روایت ظهور در حکم تکلیفی دارد و دلالتی بر حکم وضعی ندارد. کسانی که مثل محقق اصفهانی(ره) در «حرمة ماله» آن حرف را زده‌اند، در اینجا هم در کلمه «لا یحل» می‌گویند خود این «لا یحل» ظهور در حکم تکلیفی دارد. حالا ببینیم بیانش برای دلالتش بر ضمان چیست؟